



استاد محمد علی طاهری

بنیانگذار طب مکمل فرا درمانی و نویسنده کتاب انسان از منظری دیگر

- عدم شناخت فهم ودرک هدف و وسیله**

همه ما در زندگی با این سوال مهم روبرو هستیم که چه چیزی هدف و چه چیزی وسیله است؟ اهمیت این سوال در این است که از آن جا که وسایل تاریخ انقضای مصرف دارند، اگر وسیله ای را به جای هدف در نظر بگیریم، در آن صورت پایه های زندگی خود را بر روی آب بنا کرده ایم و بنابراین، هر لحظه ممکن است که این پایه ها فرو بریزد. اگر پای صحبت سالمندان بنشینیم و از آن ها سوال کنیم که هدف از زندگی آنها چه بوده است و در زندگی چه هدفی را دنبال کرده اند، شاید پاسخ بسیاری از آنها این باشد که ما فرزندان خود را بزرگ کردیم، امکانات تحصیل برای آن ها فراهم کردیم و آن ها را راسر و سامان داده، به خانه ی بخت فرستادیم و … . در حقیقت، هدف بسیاری از مردم تلاش برای فرزندانشان است.

اگر همین سؤال را از اساتید دانشگاه برسیم، اکثر قریب به اتفاق آن ها این پاسخ را خواهند داد که صدها فرد تحصیلکردهٔ اعم از دکتر و مهندس و … در تحویل جامعه داده اند و به دنیای علم خدمت کرده اند و … . در حقیقت، هدف عده ای از مردم، خدمات علمی است. حال اگر از ما همین سوال پرسیده شود، چه پاسخی خواهیم داشت؟

هر یک از علم، سلامتی، ثروت، قدرت، شهرت، دین، فرزند، همسر، آرامش، خوشبختی، خدمت به خلق، آزادی، عبد بودن، ازدواج، عشق، عرفان و … .را که در نظر بگیریم، وسیله ای در راه نیل به یک هدف است و آن هدف نمی تواند چیزی جز «کمال» باشد.

برای مثال از آموختن علم هدف دیگری دنبال می شود و همین طور دین وسیله ای برای هدایت است و خدمت به خلق وسیله ای برای ارتقا.

از این رو تنها یک هدف قابل قبول وجود دارد و جز آن، هر چه که هست وسیله است. همه ی وسیله ها برای این است که ما ارتقا یابیم و به سمت هدف کمال برویم.

هم از پشت به خود آویزان کرده‌اند. شما با دیدن آن ها فوراً حدس می‌زنید که به هیچ وجه قصد صعود و بالا رفتن از کوه را ندارند. آن ها از اولین نقطه ای که بتوان به دره سرازیر شد و خود را به لب رودخانه رساند، تغییر مسیر می دهند و به جای صعود به قله به دره سرازیر می شوند و منقل خود را برای درست کردن کباب آماده کرده، هندوانه را داخل آب خنک رودخانه می گذارند و در حالی که صدای آهنگ ضبط صوت آن ها آرامش کوهستان را به هم زده است، نگاهی به کوهنوردان بیچاره انداخته، در دل به آن ها می‌ خندند که این بینوایان می خواهند عرق ریزان خود را به نوک قله برسانند که چه بشود؟

بر خلاف گروه اول، با این که یک کوهنورد حرفه ای بهترین کفش را تهیه کرده است، وقتی آن را پوشید تنها قله را می بیند. استفاده از بهترین امکانات تا این جا اهمیت دارد که او آنها را انتخاب کند؛ ولی همین که حرکت کرد دیگر اهمیتی ندارد که چه چیزی و با چه قیمتی پوشیده است و … . او تنها قله را می بیند و چشم از آن بر نمی‌ دارد. در مسیر کمال نیز انسان می تواند بهترین امکانات زندگی را تهیه و از آن استفاده کند؛ ولی هر جا که هست، محور وجودی اش محور کمال باشد و بهترین هابی که دارد، برایش مهم نباشد. چشم انسان کمال جو به قله ی هدف است نه به وسایل مورد استفاده برای صعود به این قله. همچنین، همان طور که گفته شد، کوهنورد حرفه ای بر خلاف گروه دوم کاراترین و سبک ترین وسایل را تهیه می کند.

از این منظر در مسیر عرفان و کمال تنها نظر مهم است و هیچ نیازی به تکنیک ها و وسایل و اسباب

اگر هدف و پایه ی زندگی کمال باشد، از بین رفتنی نیست و هر آن چه در زندگی تغییر کند، وسایل باشند و یا نباشند، هدف (کمال) ثابت است؛ از این رو باید زندگی را بر پایه ای ثابت بنا گذاریم نه پایه ای متغین.

منظور از کمال، کمال مطلق (خداوند) است و حرکت به سوی خدا یا به خود آمدن تحقق می یابد. به این معنا استفاده از واژه ی «خدا» تذکر به انسان است که: خود آ یعنی به خود بیا.

یکی از بزرگ ترین مشکلات بینشی که موجب بیماری می شود، عدم شناخت هدف و وسیله است. ما می توانیم ستون زندگی خود را هدف و یا وسیله انتخاب کنیم. اگر ستون زندگی و تمام سرمایه گذاری عمر بر وسایلی از قبیل ثروت، قدرت، فرزند، همسر و … گذاشته شود، نتیجه ای جز ضرر در پی ندارد. زیرا هر لحظه ممکن است که این وسایل از دست برود. در واقع وسایل ثبات ندارند. به عنوان مثال ممکن است فرزند ناخلف شود یا همسر زندگی مشترک را ترک کند و یا ثروت به باد رود و … . حتی اگر بخواهیم ستون زندگی را بر علم پایه گذاریم، باید بدانیم این امکان هست که در سانه ای حافظه ی خود را از دست بدهیم و حتی اسم خود را فراموش کنیم و … .

اما اگر هدف و پایه ی زندگی کمال باشد، از بین رفتنی نیست و هر آن چه در زندگی تغییر کند، وسایل باشند و یا نباشند، هدف (کمال) ثابت است؛ از این رو باید زندگی را بر پایه ای ثابت بنا گذاریم نه پایه ای متغیر. انسان از فراز لذت می برد؛ زیرا در فطرت خود میل به ارتقا و کمال جویی دارد. اغلب ما بدون این که به این حقیقت واقف باشیم، به صورتی ناخود آگاه از فراز لذت می بریم. انسان گاهی این فراز را در کوهنوردی، پرواز و حتی مال اندوزی، تسلط بر کار و … می یابد.

اگر حرکت به سوی کمال را به حرکت به سوی قله ی کوهی تشبیه کنیم، بهتر می توانیم برخی از قوانین این حرکت را شناسایی کنیم.

برای کوه نوردی یا فتح قله قوانینی وجود دارد. از جمله این که یک کوهنورد حرفه ای بر حسب توان مالی خود، بهترین وسایل را برای کوهنوردی فراهم می کند. برای او سبک بودن این وسایل و کارایی آن ها مهم است و در این زمینه خساست ندارد. در حرکت به سوی کمال نیز لازم است از بهترین و ساده ترین امکانات استفاده کرد. گم شدن در الفاظ و اصطلاحات سنگین و پیچیده مناسب ارتقا و کمال نیست.

کوهنوردان غیر حرفه ای دو دسته اند: یک گروه از آن ها در حین کوهنوردی تنها به وسایلی که تهیه کرده اند و مارک و زیبایی آن ها و به تیپ خود توجه دارند. آن ها دامنه ی کوه را تا سطوحی طی می کنند ولی هرگز به قله توجه ندارند. دسته ی دوم، وسایل سنگینی را به دوش می‌کشند. در دامنه ی کوه کسانی را می بینیم که برای مثال یک دستگاه ضبط صوت بزرگ را در حالی که آهنگی را با صدای بلند پخش می کند به روی شانه ی خود گذاشته اند؛ هندوانه ای بزرگ زیر بغل دارند و یک منقل

مقالات

در مسیر کمال

با توجه به اهمیت معرفت به «هدف» زندگی و حرکت به سوی آن، پیش از این مطالبی ارائه شد که با معرفی معیار انتخاب، مقدمه ای برای شرح و بسط اصول حرکت را فراهم آورد . در متن پیش رو، ضمن تشبیه این حرکت به کوهنوردی و پیگیری مقصود از این رهگذر، به "عشق" به عنوان ویژگی بارز وجود انسان که تحقق آن هدف را ممکن میکند، اشاره میشود؛ باشد تا طائر نگاه کمی آن سوتر از افق عقل به شکار حقایق برآید و ضمینه ای برای تحول ادراکی بیشتر مهیا شود .

اشتیاق به اوج گرفتن وجود داشته باشد، همواره سطح پرواز را پرزدگانی تعیین می‌کنند که در پایین ترین سطح پرواز می‌کنند. پس برای صعود، باید همه با هم حرکت کنند. انسان هاد زندگی خود، از هم مستقل نیستند و لازم است برای صعود در مسیر کمال یکدیگر را به همراهی بطلبند.

یکی دیگر از مشخصات کوهنوردی این است که لازم می‌شود کوهنورد برای استراحت و تجدید قوا، در ایستگاه‌هایی در مسیر قله توقف کند. ممکن است محل توقف از منظره ی زیبایی برخوردار باشد؛ در این صورت نباید اکتذر جذب این زیبایی شد، که از صعود به قله غفلت شود و هدف، تحت تاثیر زیبایی منظره ی پیش روی کوهنورد قرار بگیرد. بنابراین پس از لذت بردن از منظره ی طبیعت و بهره مندی از زیبایی های آن لازم است تا کوهنورد ایستگاه را ترک کند و مجدداً به مسیر هدف اصلی بازگردد، در غیر این صورت جاذبه های حاشیه‌ای می‌توانند به کلی او را از هدف باز بدارند. این نکته در پیمودن مسیر قله ی کمال نیز اهمیت دارد. از همین رو باید به این توصیه ی عرفانی توجه کرد که “به هر چمن که رسیدی گلی بچین و برو” . شاید به نظر برسد که این گفته را افرادی عجیب و خوش گذران نقل کرده باشند؛ ولی در هر صورت، این عبارت برای عارفان و سالکان راه کمال کاربرد بسیار مهمی دارد.خصوصیت دیگر کوهنوردی، یافتن بهترین مسیر برای صعود به قله است. برای این منظور، با باید از بلده راکمک گرفت و با نقشه ای دقیق در دست داشت تا بتوان به خوبی از گردنه ها و راه های صعب‌العبور گذرکرد و بدون انحراف از مسیر، به سلامت به مقصد رسید. در مسیر قله ی کمال نیز خطر سقوط و انحراف وجود دارد. به همین دلیل، برای شناسایی راه از بیراهه، باید از اصول این راه خبر داشت و از وجود معلمان آگاه بهره مند شد. در طول تاریخ، چه بسیار بوده اند کسانی که در مسیر معنویت، قصد قله داشته‌اند؛ اما بی آن که بدانند، به خطا رفته اند و نه تنها خود را از کمال بی‌نصبیب کرده‌اند، بلکه خداپرستان نادانی شده‌اند که به نام حق، علیه حق قدم برداشته‌اند!

مشیر قله های مرتفع به انسان را به قدر همراه و همسفر خود می‌رساند و به او می‌فهماند که وجود هر همراهی چقدر می‌تواند ارزشمند باشد.
بی‌ا تا قدر یکدیگر بدانیم
که تا ناگه ز یکدیگر نمایم
«مولانا»

ذات مقدس خداوند، همه ی هستی را با «عشق» متجلی کرده‌است و عشق الهی، عامل وجود هر چیزی در کل عالم است. به عبارت دیگر، اولین حرکت در خلقت، حرکتی مبتنی بر عشق بوده، در نظام آفرینش، همه ی حرکت های بعد از آن نیز همین ویژگی را داشته است. در ازل پرتو حسنتش ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
«حافظ»

نه تنها عامل تجلی، چیزی جز عشق و رحمت خداوند نیست، آن چه به آدم معنایی متفاوت از سایر مخلوقات بخشیده است، عشق است. او حامل امانت عشق شد؛ در حالی که آسمان و زمین از تحمل آن سر باز زدند.
آسمان بار امانت نتوانست کشید
قره‌عاکر به نام من دیوانه زدند
«حافظ»

بدین سان آدم تنها موجودی شد که قابلیت درک و فهم عشق را پیدا کرد؛ قابلیتی که هیچ موجود دیگری از آن برخوردار نیست. درست است که همه مخلوقات الهی بر اساس عشق خلق شده‌اند و در عشق الهی شناور هستند، اما جز آدم هیچ یک از آن با خبر نیستند و بهره مندی آگاهانه ندارند.

فرشته عشق ندانند که چیست ای ساقی
بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز
«حافظ»
و یاب:بر در میخانه عشق ای ملک تسبیح گوی
کاندر آنجا طینت آدم مخمر می‌کنند

به طور کلی «آدم» عشق را در سه مرحله تجربه می‌کند:

مرحله ی اول: در این مرحله، پس از آن که «آدم» مورد سجده قرار گرفت و متوجه شد که همه ی هستی به خاطر او به وجود آمده است و حتی خود خداوند نیز به دلیل خلقت او به خود تبریک می گوید، به خود معطوف شد و به دنبال این که پی به وجود خود برد، عاشق خویش شد. به این ترتیب، او اولین مرحله ی عشق را تجربه کرد و به خود شیفتگی مبتلا شد و به همین دلیل، به هیچ توصیه ای توجه نکرد، به درخت هستی نزدیک شد تا خود آن را تجربه کند.

مرحله ی دوم: در حال حاضر همه ی ما تحت نام بشر در حال تجربه ی این مرحله هستیم. ما در این مرحله از قابلیتی دو گانه برخوردار بوده، قادریم هم عاشق خودمان باشیم و هم عاشق چیزی یا کسی غیر از خود؛ یعنی بین عشق به خود و دیگری در نوسان هستیم. تا این که بتوانیم به طور کامل این عشق را به غیر از خود معطوف کرده، جلوه ی رحمانی پیداکنیم و از خودشیفتگی نجات یابیم.نوزادی که در این دنیا با هر عرصه ی وجود می‌گذارد، خود شیفته متولد می‌شود. در نتیجه، همه علاقه و توجه او را در رابطه با رفغ نیازهایش بوده، حتی اگر مادرش را الهی و قرب و نزدیکی به او نیز آمادگی های لازم است. در هر مقطع از چرخه ی انا لله و انا الیه راجعون^۱، به نوعی این آمادگی حاصل می‌شود. آدم در حرکت خود در چرخه ی انا لله و انا الیه راجعون^۱ آمادگی های دیگری نیز کسب می‌کند که در پایان موجب لقاء رب می‌شود. در این دنیا یکی از عوامل مؤثر برای این هدف، تجربه ی عشق حقیقی است که با آن عشق مجازی هم گفته می‌شود. در حکمت الهی مقدرات است که او با تجربه ی این عشق، پله ای از مدارج رحمانیت الهی را طی کرده، به درک آن نایل شود.

حکمت حق در قضا و در قدر
کرد ما را عاشقان همدگر
«مولانا»
قابلیت کسب تجربه ی عشق، یکی از نقاط عطف در طراحی انسان است؛ اما به طور عمده، انسان ها عشق را نوعی اسارت تلقی می‌کنند که طرفین را در جریان یک عشق زمینی در گیر می‌کند. در حالی که در طرح الهی، عشق عاملی است برای تجربه ی وحدت زمینی و رسیدن به یکتایی. با رسیدن عاشق به یکتایی نمی‌توان نظر او را از معشوق منحرف کرد. او در قالب عشق یکتایی می‌بندد و در عشق موحد می‌شود. توحید، درک یکتایی خداوند است که با درک یکتایی تجلیات الهی یعنی درک تن واحد هستی و درک آدم به دست می‌آید. گوشه ای از درک این یکتایی در تجربه ی وحدتی حاصل می‌شود که عشق

مشیر قله های مرتفع به انسان را به قدر همراه و همسفر خود می‌رساند و به او می‌فهماند که وجود هر همراهی چقدر می‌تواند ارزشمند باشد.

بی‌ا تا قدر یکدیگر بدانیم
که تا ناگه ز یکدیگر نمایم
«مولانا»

عدم شناخت، فهم ودرک عشق زمینی
ذات مقدس خداوند، همه ی هستی را با «عشق» متجلی کرده‌است و عشق الهی، عامل وجود هر چیزی در کل عالم است. به عبارت دیگر، اولین حرکت در خلقت، حرکتی مبتنی بر عشق بوده، در نظام آفرینش، همه ی حرکت های بعد از آن نیز همین ویژگی را داشته است. در ازل پرتو حسنتش ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
«حافظ»

نه تنها عامل تجلی، چیزی جز عشق و رحمت خداوند نیست، آن چه به آدم معنایی متفاوت از سایر مخلوقات بخشیده است، عشق است. او حامل امانت عشق شد؛ در حالی که آسمان و زمین از تحمل آن سر باز زدند.
آسمان بار امانت نتوانست کشید
قره‌عاکر به نام من دیوانه زدند
«حافظ»

بدین سان آدم تنها موجودی شد که قابلیت درک و فهم عشق را پیدا کرد؛ قابلیتی که هیچ موجود دیگری از آن برخوردار نیست. درست است که همه مخلوقات الهی بر اساس عشق خلق شده‌اند و در عشق الهی شناور هستند، اما جز آدم هیچ یک از آن با خبر نیستند و بهره مندی آگاهانه ندارند.

فرشته عشق ندانند که چیست ای ساقی
بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز
«حافظ»
و یاب:بر در میخانه عشق ای ملک تسبیح گوی
کاندر آنجا طینت آدم مخمر می‌کنند

به طور کلی «آدم» عشق را در سه مرحله تجربه می‌کند:

مرحله ی اول: در این مرحله، پس از آن که «آدم» مورد سجده قرار گرفت و متوجه شد که همه ی هستی به خاطر او به وجود آمده است و حتی خود خداوند نیز به دلیل خلقت او به خود تبریک می گوید، به خود معطوف شد و به دنبال این که پی به وجود خود برد، عاشق خویش شد. به این ترتیب، او اولین مرحله ی عشق را تجربه کرد و به خود شیفتگی مبتلا شد و به همین دلیل، به هیچ توصیه ای توجه نکرد، به درخت هستی نزدیک شد تا خود آن را تجربه کند.

مرحله ی دوم: در حال حاضر همه ی ما تحت نام بشر در حال تجربه ی این مرحله هستیم. ما در این مرحله از قابلیتی دو گانه برخوردار بوده، قادریم هم عاشق خودمان باشیم و هم عاشق چیزی یا کسی غیر از خود؛ یعنی بین عشق به خود و دیگری در نوسان هستیم. تا این که بتوانیم به طور کامل این عشق را به غیر از خود معطوف کرده، جلوه ی رحمانی پیداکنیم و از خودشیفتگی نجات یابیم.نوزادی که در این دنیا با هر عرصه ی وجود می‌گذارد، خود شیفته متولد می‌شود. در نتیجه، همه علاقه و توجه او را در رابطه با رفغ نیازهایش بوده، حتی اگر مادرش را الهی و قرب و نزدیکی به او نیز آمادگی های لازم است. در هر مقطع از چرخه ی انا لله و انا الیه راجعون^۱، به نوعی این آمادگی حاصل می‌شود. آدم در حرکت خود در چرخه ی انا لله و انا الیه راجعون^۱ آمادگی های دیگری نیز کسب می‌کند که در پایان موجب لقاء رب می‌شود. در این دنیا یکی از عوامل مؤثر برای این هدف، تجربه ی عشق حقیقی است که با آن عشق مجازی هم گفته می‌شود. در حکمت الهی مقدرات است که او با تجربه ی این عشق، پله ای از مدارج رحمانیت الهی را طی کرده، به درک آن نایل شود.

حکمت حق در قضا و در قدر
کرد ما را عاشقان همدگر
«مولانا»
قابلیت کسب تجربه ی عشق، یکی از نقاط عطف در طراحی انسان است؛ اما به طور عمده، انسان ها عشق را نوعی اسارت تلقی می‌کنند که طرفین را در جریان یک عشق زمینی در گیر می‌کند

تجربه عشق زمینی در حکمت الهی مقرر است که با تجربه این عشق، پله ای از مدارج رحمانیت الهی را طی کرده، به درک آن نایل شویم.قابلیت کسب تجربه عشق یکی از نقاط عطف در طراحی انسان است اما به طور عمده انسان ها عشق را نوعی اسارت تلقی می‌کنند که طرفین را در جریان یک عشق زمینی در گیر می‌کند

محض پیش آمدن مشکلی که این عزیزان فرد را از او گرفته است، دچار اختلال در مشاعر شده، یا به شکل های مختلفی سلامتی خود را از دست داده اند.

نکته ی نهایی این است که بالاخره کوهنورد از قله ی کوه به دامنه ی آن سرازیر می‌شود و باز می‌گردد. اگر چه در مسیر کمال بازگشت معنا ندارد، باید توجه کنیم، همان طوره که او در هنگام بازگشت، ورزیده و آماده ی مقابله با هر سختی است، سالک مسیر کمال نیز هر چقدر بیشتر پیش رفته باشد، به انسانی پخته تر و با تجربه تر تبدیل می‌شود و راه مسالمت با دیگران را بهتر از هر کسی درک کرده، قدر گروه و جمع را بهتر می‌داند. کوهنوردی و پیمودن

زمینی ایجاد می‌کند. طراحی شگفت انگیز قابلیت این عشق در وجود انسان شاهکار خلقت بوده، بی دلیل انجام نشده است. او می‌تواند از درس وحدتی که در این تجربه به دست می‌آورد، در حرکت به سوی کمال بهره برد.

آن نفس که عاشق شد، اماره نخواهد شد
«مولانا»

در این جام‌منظور از عشق زمینی عشقی است که سود جویی عقل در آن وجود ندارد و عاشق معشوق را برای منفعت خود نمی‌طلبد. بسیاری از انسان ها به جای بهره مندی از قابلیت عشقی که در وجود خود دارند، عشق بر پله ی عقل را دنبال می‌کنند. می‌توانیم به این خواستن عقلانی که با خواستن از روی عشق به کلی متفاوت است، دوست داشتن بگوییم. خواستن بر پله ی عشق، متضمن تامین منافع انسان نبوده، ممکن است که حتی جان او را نیز به خطر اندازد. در حقیقت، دوست داشتن با عشق بودن به طور کلی متفاوت است زیرا دوست داشتن بر اساس توصیه ی عقل است. عشق اغلب انسان ها عشق عقلانی است. در این موارد، این عقل است که پیشنهاد دوست داشتن را می‌دهد؛ اما با عشق اشتباه گرفته می‌شود. لابلایی عشق باشدنی خرد

عقل آن جوید کز آن سودی برد
«مولانا»

حتی گاهی مواقع ممکن است عوامل دیگری به گونه ای کاذب عشق تلقی شود. برای مثال، در مواردی، جوان یا نوجوانی که به منظور تحصیل در دانشگاه از پدر و مادر خود دور می‌شود و ناخودآگاه از باب داشتن تکیه گاهی که قبلاً از آن برخوردار بوده است، احساس خلاء می‌کند، به دنبال تکیه گاه جدیدی می‌گردد تا بتواند آن را جایگزین تکیه گاه قبلی کند. در این صورت ممکن است اولین فردی را که سر راهش قرار می‌گیرد برای جبران این کمبود انتخاب کرده، به او احساس علاقه کند.

بدبهی است که ریشه ی این علاقه، عقلانی و ناخودآگاه بوده، اگر پس از مدتی شرایط تغییر کند و به گونه ای فرد مستقل تر شده، برای او احساس نیاز به وجود تکیه گاه اهمیت خود را از دست بدهد، از انتخاب خود غمناک می‌شود تا به روزی به آن شخص ابراز علاقه کرده است، تعجب کرده، احساس کند در انتخاب خود مرتکب اشتباه

اگر علت تمایل و علاقه از بین برود، آن علاقه نیز متزلزل شده، تاریخ انقضای آن به سر می‌رسد. زیرا تمایلات احساسی که با منفعت طلبی ایجاد می‌شوند، تاریخ مصرف دارند و می‌توانند جایگزین پیدا کنند

تاتسو پیدایی خدا باشد نهان
تو نهان شو تا که حق گردد عیان
«اسیری لاهیجی»

به هر حال عشق زمینی، عاملی است که در نهایت انسان را به عشق خدا می‌رساند:
عاشقی گزین سر و گزین سر است
عاقبت ما را بسدان سر رهبر است
«مولانا»

برای رسیدن به بالاترین درجه ی عشق، باید پله پله مراحل را طی کرد که با پیمودن آن، انسان به تدریج تاب و تحمل عشق بزرگ الهی را پیدا می‌کند.
این از عنایت هاشم‌ر که از عشق پیش آمد ضرر
عشق مسجازی را گذر بر عشق حق است انتها
غازی به دست پور خود شمشیر چوپین می‌دهد
تا او در آن استا شود ششمشیر گیرد در غزا
عشقی که بر انسان بود ششمشیر چوپین آن بود
با عشق رحمان می‌شود چون آخر آید ابتلا
«مولانا»

اگر به یک فرد مبتدی شمشیر واقعی داده شود، به طور حتم به خود و دیگران صدمه وارد خواهد کرد. بنابراین، لازم است با شمشیری چوپین تمرین کرده، پس از آن شمشیر واقعی در دست بگیرد. در تجربه ی عشق الهی و قرب و نزدیکی به او نیز آمادگی های لازم است. در هر مقطع از چرخه ی انا لله و انا الیه راجعون^۱، به نوعی این آمادگی حاصل می‌شود. آدم در حرکت خود در چرخه ی انا لله و انا الیه راجعون^۱ آمادگی های دیگری نیز کسب می‌کند که در پایان موجب لقاء رب می‌شود. در این دنیا یکی از عوامل مؤثر برای این هدف، تجربه ی عشق حقیقی است که با آن عشق مجازی هم گفته می‌شود. در حکمت الهی مقدرات است که او با تجربه ی این عشق، پله ای از مدارج رحمانیت الهی را طی کرده، به درک آن نایل شود.

حکمت حق در قضا و در قدر
کرد ما را عاشقان همدگر
«مولانا»
قابلیت کسب تجربه ی عشق، یکی از نقاط عطف در طراحی انسان است؛ اما به طور عمده، انسان ها عشق را نوعی اسارت تلقی می‌کنند که طرفین را در جریان یک عشق زمینی در گیر می‌کند. در حالی که در طرح الهی، عشق عاملی است برای تجربه ی وحدت زمینی و رسیدن به یکتایی. با رسیدن عاشق به یکتایی نمی‌توان نظر او را از معشوق منحرف کرد. او در قالب عشق یکتایی می‌بندد و در عشق موحد می‌شود. توحید، درک یکتایی خداوند است که با درک یکتایی تجلیات الهی یعنی درک تن واحد هستی و درک آدم به دست می‌آید. گوشه ای از درک این یکتایی در تجربه ی وحدتی حاصل می‌شود که عشق

این عذمت می‌تواند به او رشد و تعالی ببیخشد؛ اما در عمل، سوء برداشت از آن و عدم درک عشق بر پله ی عشق، می‌تواند منجر به پژمردگی و افسردگی شده، به سقوط و سرگردانی انسان و حتی بیماری های مختلف منتهی شود.
از این بد تر آن است که عده ی زیادی نیز با شکست در این قمار، دست به خودکشی می‌زنند و به این ترتیب، یک ارزش بزرگ الهی تبدیل به ضد ارزشی بسیار پست، زشت و کریه می‌شود. همه ی این مشکلات به این دلیل به وجود می‌آید که اکثر انسان ها (خصوصاً نسل جوان که در آغاز راه زندگی، بیشتر در معرض این تجربه ی بزرگ قرار می‌گیرند) درباره ی عشق زمینی به پیش، فهم ودرک لازم نرسیده‌اند. بنابراین، لازم است که منظور و فلسفه ی این تقدیر الهی آموزش داده شده، شفاف و آشکار شود و شاید بهتر باشد که از همان دوران کودکی مقدمه ی این آموزش آغاز گردد و بیش از آن در این زمینه اصلاح شود تا از بروز فجایع بعدی جلوگیری به عمل آید.
از جمله، لازم است که مفاهیم بنیادی پله ی عقل و پله ی عشق مورد تعلیم قرار گیرد. به هر حال باید دانست که انکار اشکالات مطرح شده، به رفغ آن ها کمکی نمی‌کند و آنچه می‌تواند راهگشا باشد، تجهیز به بینش صحیح درباره ی عشق زمینی است.